

## فرهنگ‌نگاری واژگان قرآنی در زبان انگلیسی

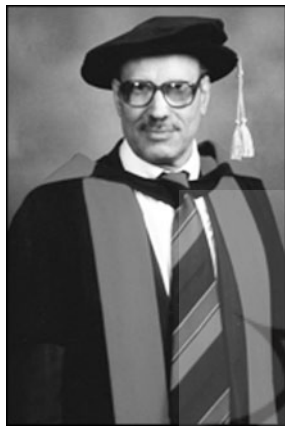
با نگاهی به اثر جدید عبدالحکیم و السعید بدوی

مرتضی کریمی‌نیا

نگارش فرهنگ واژگان قرآنی در بسیاری از زبانهای اسلامی و غیراسلامی سابقه‌ای طولانی دارد، و البته قدیم‌ترین این فرهنگها طبیعتاً در زبان عربی نوشته شده‌اند. از نخستین کتابهای با عنوان غریب القرآن، معانی القرآن، مشکل القرآن و مانند آن در دو قرن دوم و سوم و نیز تلاشهای لغویان در فرهنگهای زبان عربی چون خلیل، ازهری، و ابن درید که بگذریم، معروف‌ترین و جامع‌ترین فرهنگ تخصصی واژگان قرآن در سراسر قرون میانه، المفردات یا مفردات الفاظ القرآن تألیف راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) است که به واژگان قرآنی بر حسب ترتیب الفبایی و ریشه کلمات پرداخته، در زیر هر مدخل ثلاثی یا رباعی تمام اشتقاقات قرآنی آن واژه را ذکر کرده و به شرح و بیان معنای آنها پرداخته است. علاوه بر نمونه‌های فراوان و متنوع دیگر در زبان عربی، این کار در برخی زبانهای اسلامی دیگر چون فارسی، ترکی و اردو نیز عیناً صورت پذیرفته است و ما اکنون دهها کتاب با عنوان «فرهنگ واژگان قرآنی» در این زبانها در اختیار داریم.

به رغم آشنایی اروپاییان با قرآن و اقدام به ترجمه آن در قرون میانه، تدوین فرهنگ تخصصی واژگان قرآن در زبانهای اروپایی بسیار دیر آغاز شد. تلاشهای کسانی چون فریدریش دیتريشي (۱۸۲۱-۱۹۰۳) در آلمان و کارلو آلفونسو نالینو (۱۸۷۲-۱۹۳۸) در ایتالیا پراکنده و ناقص باقی ماند. همگان باید منتظر می‌شدند تا جان پنیس (۱۸۱۸-۱۸۹۲)، محققى گمنام و علاقه‌مند به زبان قرآن، فرهنگى قرآنى با عنوان عربى سيلك البيان فى مناقب القرآن

(لندن، ۱۸۷۳)<sup>۱</sup> را برپایه تفسیر بیضاوی بر قرآن کریم منتشر سازد. این کار تقریباً همزمان با اثر گرانسنگ و جاودانه ادوارد لین (۱۸۰۱-۱۸۷۶) با عنوان *مد القاموس* (۸ جلد، لندن و ادینبورو، ۱۸۶۳-۱۸۷۶)<sup>۲</sup> منتشر شد که خود فرهنگی تفصیلی از زبان عربی به انگلیسی بود و در آن به مفردات و ترکیبات قرآنی توجهی خاص شده بود.



در دو دهه اخیر چندین فرهنگ تخصصی واژگان قرآن به زبان انگلیسی انتشار یافت که هر یک ویژگی خاص خود را داشت. قدیم‌ترین اینها دو کتاب از مستنصر میر (پاکستانی الاصل و استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه یانگس تاون، آمریکا<sup>۳</sup>) با عنوانین فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم قرآن (نیویورک، ۱۹۸۷)<sup>۴</sup> و نیز اصطلاحات فعلی در قرآن کریم (آن اربور، ۱۹۸۹)<sup>۵</sup> بود که تنها به برخی مفاهیم خاص، ترکیبها و اصطلاحات قرآنی می‌پردازند و مؤلف گاه برای برخی مدخلهای خود شرحی مفصل افزوده است.

دسته‌ای از این آثار به قلم مسلمانانی از خاورمیانه، جهان عرب، شبه قاره یا شرق دور فراهم آمده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. نوشته‌های جلال‌الدین جلالی

1. John Penrice, *A dictionary and glossary of the Kor-ān with copious grammatical references and explanations of the text*, London: H.S. King, 1873; New York: Biblo & Tannen, 1969; New York: Praeger Publishers, 1971; Lahore: Al-Biruni, 1975; London: Curzon Press, 1976; Delhi: Gaurav 1987. [Arabic title: *Silk al-Bayān fī manaqib al-Qur'ān*. Introduction by R.B. Serjeant.]
2. Edward Lane, *Arabic-English Lexicon*, London & Edinburgh Williams: and Norgate, 1863-1876.
3. Youngstown State University.
4. Mustansir Mir, *Dictionary of Qur'anic Terms and Concepts*, New York: Garland, 4987 (Garland Reference Library of the Humanities, 693). xiv+244pp.
5. Mustansir Mir, *Verbal Idioms of the Qur'ān*, Ann Arbor: Center for Near Eastern and North African Studies, The University of Michigan, 1989 (Michigan Series on the Middle East, No.1) 377 pp.

## □ ۱۷ فرهنگ‌نگاری واژگان قرآنی در... □

(اهواز، ۱۹۹۹)،<sup>۱</sup> مهدی نورمحمدی (تهران، ۱۹۹۶)<sup>۲</sup> و اورنگ زیب عظمی (دهلی، ۲۰۰۳)<sup>۳</sup> چیزی جز گزینش معادلهای کلمات قرآنی از روی برخی ترجمه‌های انگلیسی نیستند. این آثار تنها به ذکر یک یا دو معادل برای برخی کلمات به کار رفته در قرآن بسنده می‌کنند و تا رسیدن به فرهنگی تخصصی برای واژگان قرآنی راهی دراز در پیش دارند. فرهنگ نازور سیامسو (جاکارتا، ۱۹۷۷)<sup>۴</sup> و شیخ عبدالکریم پارخ (دهلی، ۱۹۹۶)؛ چاپ دوم با بازنگری، ۱۹۹۸)<sup>۵</sup> نیز کاملاً غیرحرفه‌ای و با رویکردی گزینشی تألیف شده‌اند. اثر نخست فرهنگی اندونزیایی - انگلیسی است و کتاب اخیر هم که واژه‌های قرآن را بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن ذکر می‌کند، از روی فرهنگی عربی - اردو به انگلیسی ترجمه شده است؛ لذا عجیب نیست که آثاری از این دست نتوانسته‌اند پژوهندگان اسلام‌شناسی و خوانندگان حرفه‌ای در زمینه مطالعات اسلامی یا قرآن‌پژوهی در غرب را به خود جذب کنند.

اگر فرهنگ تطبیقی واژگان قرآن با زبانهای سامی (تألیف مارتین تسامیت، لایدن، ۲۰۰۲)<sup>۶</sup> را - به دلیل رویکرد متفاوتش در مقایسه واژگان قرآن با سایر زبانهای سامی - استثنا کنیم، تنها نگاشته‌های قابل توجه در سالهای اخیر، سه کتاب از عبدالله عباس الندوی (قاموس الفاظ قرآن

1. Jalal-e-Din Jalali, *The Noor Lexicon (Qur'anic terms) (Arabic - Persian - English)*, Ahwaz (Iran): Khaledin Publication, 1999. 198pp.
  2. Mehdi Noormohammadi, *The English-Arabic-Persian Dictionary of the Koranic Terms*, ed. by Amir Ali Rastrow, Tehran: Rahnama Publication, 1375 Sh. [1996]. 156pp.
  3. Aurang Zeb Azmi, *A Glossary of the Qur'an*. New Delhi: Goodword Books, 2003. 258pp.
  4. Nazwar Syamsu, *Dictionary al-Qur'an: al-Qur'an, Indonesia-English, Denoting Books and Verses*, Jakarta: Ghalia Indonesia, 1977. 284pp.
  5. Shaikh Abdul Karim Parekh, *The Easy Dictionary of the Qur'aan; Compiled in the Order of Recitation*, translated by A.R. Kamptee, A.R. Abdul Raheem & A.G. Parekh, Delhi: Farid Book Depot Pvt. Ltd., 1996. xxii+181pp; second revised ed., 1998. xviii+244pp.
  6. Martin R. Zammit, *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill, 2002 (Handbook of Oriental Studies: Section 1, The Near and Middle East, 61). xiv+658pp.
- فرهنگ تطبیقی واژگان قرآن با زبانهای سامی (تألیف مارتین تسامیت، لایدن، ۲۰۰۲) به کلی از سنخی دیگر است. در این فرهنگ به جای بیان معادلی انگلیسی برای واژه‌ها و تعابیر اصطلاحی در قرآن کریم، ابتدا به ریشه لغات و معانی مختلف آنها توجه شده و سپس معادل احتمالی آن ریشه و معنا در سایر زبانهای سامی (عبری، آرامی، سریانی، فنیقی، اکدی، ...) بیان شده است. از این نظر، می‌توان این فرهنگ را مشابه با کار ارزشمند محمد جواد مشکور در فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷) دانست که البته تنها و تنها ناظر به واژه‌ها و اشتقاقات قرآنی تألیف شده است.

کریم عربی - انگلیسی، جده، ۱۹۸۳؛ شیکاگو، ۱۹۸۶؛ کراچی، ۱۹۹۹)<sup>۱</sup> عبدالمنان عمّار (فرهنگ قرآن کریم؛ کلمات عربی، همراه با معنا و شرح انگلیسی، هاکسین، آمریکا، ۲۰۰۳)<sup>۲</sup> و آرنه آمبروز (فرهنگ مختصر عربی قرآن، ویسبادن، ۲۰۰۴)<sup>۳</sup> هستند که به کل واژگان قرآن و به صورت الفبایی بر اساس ریشه کلمات عربی همراه با توضیحات انگلیسی پرداخته‌اند. این هر سه کتاب ریشه ثلاثی یا رباعی واژه‌های قرآن را (همانند مفردات راغب) به ترتیب الفبایی، مدخل قرار می‌دهند و در زیر هر مدخل به تمام اشتقاقهای وارده در قرآن می‌پردازند. کار آمبروز بسیار دقیق، اما کوتاه و البته بر اساس ترجمه انگلیسی ریچارد بل از قرآن کریم است، اما کتابهای عبدالله عباس الندوی و عبدالمنان عمّار اندکی مشروح‌تر با برخی گشاده‌دستی‌ها در توضیح واژه‌ها همراه است. مهم‌ترین ویژگی آمبروز به کارگیری تکنیک دقیق فرهنگ‌نگاری در تدوین چنین کتابی است. وی مانند مؤلفان معجم القرآن الکریم (مجمع اللغة العربیة بالقاهرة، چاپ بازنگری شده، ۱۹۸۸) با دقت تمام، هم اشتقاقهای مختلف را زیر هر ریشه از هم جدا می‌کند و هم به ذکر معانی مختلف و ترکیبهای متفاوتی که برای هر اشتقاق متصور و ممکن است می‌پردازد. وی حتی به تفاوت معنای افعال همراه با حروف جرّ مختلف اهمیت فراوان می‌دهد و این معانی را از هم جدا می‌کند.

در باب فرهنگهای مختلف قرآنی در زبان انگلیسی و مقایسه آنها به همین اندازه بسنده می‌کنیم تا به مناسبت انتشار فرهنگی تازه در باب واژگان قرآن، به بررسی اثر جدیدالانتشار السعید بدوی و محمد عبدالحلیم بپردازیم.

1. Abdullah Abbas al-Nadawi, *Vocabulary of the Holy Quran (Arabic-English)*, Jeddah: Dar al-Shorouq, 1983; Chicago: IQRA' International Educational Foundation, 1986, 893pp; Karachi: Darul-Ishaat, 1999. 897pp.

ندوی اثر دیگری نیز با عنوان آموزش زبان قرآن مجید با مشخصات زیر منتشر کرده است:

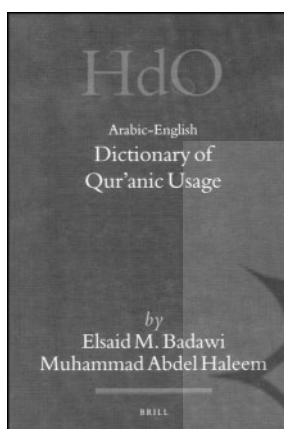
Abdullah Abbas al-Nadawi, *Learn the Language of the Holy Qur'an*, Chicago: IQRA' International Educational Foundation, 1987. 412pp.

2. Abdul Mannan Omar, *The Dictionary of the Holy Qur'an, Arabic Words - English Meanings, with Notes (Classical Arabic Dictionary Combined)*, Hockessin (Delaware, USA: Noor Foundation - International Inc., 2003. v+10+282+28+688pp.

3. Arne Amadeus Ambros, *A Concise Dictionary of Koranic Arabic*, with the collaboration of Stephan Procházka, Wiesbaden: Reichert, 2004. viii+384pp.

Elsaid M. Badawi & Muhammad Abdel Haleem, *Arabic-English Dictionary of Quranic Usage*, foreword by Kees Versteegh, Leiden: E.J. Brill, 2008. ISBN: 978-90-04-14948-9. xxvi+1089pp.

فرهنگ عربی - انگلیسی از واژگان و کاربردهای قرآنی، تألیف السعید م بدوی و محمد عبدالحلیم، مقدمه از کیس ورستیخ، لایدن، انتشارات بریل، ۲۰۰۸. xxvi+۱۰۸۹ص. شابک: ۹۷۸-۹۰۰۴-۱۴۹۴۸-۹



این اثر جدیدترین و مفصل‌ترین فرهنگ تخصصی واژگان قرآن به زبان انگلیسی است که در سال ۲۰۰۸ میلادی از سوی انتشارات بریل در لایدن هلند انتشار یافته است. هر دو مؤلف یا گردآورنده این اثر مسلمان و از فارغ‌التحصیلان الازهرند که تحصیلات عالی خود را در انگلستان انجام داده‌اند: السعید بدوی از مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (دانشگاه لندن)<sup>۱</sup> و محمد عبدالحلیم از دانشگاه کمبریج دکتری خود را دریافت کرده‌اند. عبدالحلیم که ۴ سال پیش، انتشارات دانشگاه

آکسفورد ترجمه انگلیسی او از قرآن کریم را منتشر ساخت،<sup>۲</sup> مدتهاست مدیر «مرکز مطالعات اسلامی»، مدرس مطالعات اسلامی در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (دانشگاه لندن) و سردبیر مجله مطالعات قرآنی<sup>۳</sup> در همانجا است. از وی پیش از این، مقالات و کتب تألیفی یا ترجمه‌ای دیگری در زمینه مطالعات قرآنی انتشار یافته است.

کتاب حاوی مقدمه‌ای از مؤلفان است که در آن به شرح پیشینه فرهنگها و واژه‌نامه‌های قرآنی پرداخته و روش کار خود را در این فرهنگ بیان داشته‌اند. سپس متن فرهنگ در حجمی بیش از یک‌هزار صفحه قرار می‌گیرد و در پایان، فهرست منابع می‌آید. فرهنگ عربی - انگلیسی از واژگان و کاربردهای قرآنی، بر اساس ریشه عربی واژگان تنظیم یافته است.

1. School of Oriental and African Studies, University of London.

2. M.A.S. Abdel Haleem, *The Qur'an: A New Translation*, Oxford: Oxford University Press, 2004. xli+464pp.

3. *Journal of Qur'anic Studies*.

این کتاب حاوی مقدمه‌ای از کیس ورستیخ (Kees Versteegh) استاد ادبیات عرب در دانشگاه نایمخن (Radboud Universiteit Nijmegen) هلند است که در آن، به تاریخچه‌ای از نگارش فرهنگهای مختلف قرآنی در زبان عربی و انگلیسی پرداخته و در پایان مؤلفان کتاب را معرفی و اهمیت کارشان را بیان داشته است.

اصل کتاب اثری ارزشمند و ممتاز در حوزه مطالعات قرآنی در زبان انگلیسی به‌شمار می‌آید. انتشارات بریل چندان آسان، اثری قرآنی را منتشر نمی‌کند. همین که ناشری با قدمت و اعتبار ۳۲۵ ساله چون بریل کتاب حاضر را در شمار حدود ۱۰ کتاب قرآنی خود انتشار داده است، نشان از سطح آکادمیک و محتوای جدی و پژوهشگرانه این اثر دارد.

فرهنگ بدوی - عبدالحلیم بر اساس ریشه عربی حروف تنظیم شده است. بنابراین انگلیسی‌زبانانی که با حروف و املاهای عربی کلمات قرآنی بیگانه‌اند، تقریباً بی‌بهره از کتاب می‌مانند. این البته کاستی کتاب نیست، چه از کاربران چنین کتابی، این اندازه انتظار می‌رود که با زبان عربی آشنا باشند؛ در واقع کتاب به کار اهل فن و متخصصان اسلام‌شناسی، فرهنگ‌نگاری عربی و مفردات قرآنی می‌آید.

کتاب ۲۸ بخش دارد به ترتیب ۲۸ حرف الفبای عربی. در هر بخش، ریشه کلمات قرآنی به ترتیب الفبایی (همچنان که از کتابهایی چون مفردات راغب اصفهانی و التحقيق فی کلمات القرآن سید حسن مصطفوی می‌شناسیم)، ذکر می‌شوند و بلافاصله با الفبای لاتین حرف‌نگاری می‌شوند. مثلاً ج/ب/ل/ب/ل/ج. آنگاه مؤلفان در ذیل آن مدخل تمام مشتقات و کاربردهای قرآنی مدخل را جداگانه می‌آورند و علاوه بر آوانگاری هر مورد با حروف لاتین، به ارائه معادل انگلیسی یا شرح و بیان آن در زبان انگلیسی می‌پردازند. فی‌المثل ذیل مدخل ج/م/ل، به مشتقاتی چون جمال، جمیل، جمالة، جمَل، و جملة برمی‌خوریم. بدیهی است مؤلفان در آغاز این مدخل گفته‌اند ماده جمل در ۵ صورت فوق جمعاً یازده بار در قرآن به کار رفته است. چنین قاعده‌ای تقریباً در سراسر کتاب (البته با محدود استثنائاتی) رعایت شده است.

ذکر برخی نکات در معرفی جزئی‌تر جوانب کار فرهنگ‌نگاری و اشاره به نقایص این اثر گرانسنگ لازم می‌نماید.



### منابع تحقیق: کلاسیک یا معاصر

ترجمه انگلیسی واژگان، تعابیر و اصطلاحات قرآنی در این کتاب، بر اساس متن ترجمه انگلیسی آقای محمد عبدالحلیم است که در سال ۲۰۰۴ میلادی از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد به بازار آمده است. البته به اقتضای کار فرهنگ‌نگاری، در صورت نیاز، برخی عبارات در کتاب حاضر اندکی تعدیل یا تغییر یافته است (مقدمه مؤلفان، ص xxii). مؤلفان از منابع مختلفی در کار خود بهره برده‌اند که فهرست آنها در پایان (ص ۱۰۶۵-۱۰۶۹) آمده است: از کتب تفسیر لغوی و نحو قرآنی کهن چون مجاز القرآن ابو عبیده، معانی القرآن فرّاء، معانی القرآن زجاج، کتاب الزینة ابو حاتم رازی، الاشباه والنظائر مقاتل بن سلیمان؛ منابع تفسیری قدیم چون تفسیر عبدالرزاق صنعانی، تفسیر طبری، الکشاف زمخشری، التفسیر الکبیر فخرالدین رازی، کتب و شروح نحو چون الکتاب سیبویه، مغنی اللیب ابن هشام، حاشیه صبان و شرح اشمونی بر الفیه ابن مالک؛ تا کتب اختلاف قرائات.

در این میان جای مهم‌ترین و قدیم‌ترین منابع لغوی عربی خالی است. از کتاب العین خلیل بن احمد، تهذیب اللغة ازهری، الاشتقاق و جمهرة اللغة ابن درید هیچ ذکری نیامده و به جای آنها تنها نام فرهنگ‌نامه متأخرتری چون لسان‌العرب آمده است. به علاوه در چنین اثری که اساساً نمی‌باید و نمی‌خواهد به بیان تک‌تک اختلاف قرائات و اختلاف معانی آنها بپردازد، حجم و میزان استفاده مؤلفان از کتب قرائات از قبیل الشرف فی القراءات العشر (ابن جزری)، مختصر فی القراءات الشواذ (ابن خالویه)، معجم القراءات (عبد اللطیف الخطیب) و معجم القراءات القرآنیة (احمد مختار عمر) کمی زیاده‌روی و حتی خروج از موضوع به‌شمار می‌آید.

مؤلفان هیچ‌گاه در متن کتاب نمی‌گویند معانی مذکور و گاه آرای تفسیری غیر رایج و حتی شاذ مستند به کدامیک از منابعی است که فهرست‌شان در پایان کتاب آمده است. از سوی دیگر، حضور نام برخی ترجمه‌های انگلیسی قرآن در فهرست منابع غریب می‌نماید. فی‌المثل معلوم نیست که ترجمه‌هایی با گرایش شاذ از قبیل ترجمه مولانا محمد علی لاهوری از پیروان غلام احمد قادیانی یا ترجمه محمد اسد یهودی مسلمان شده‌ای که به تفسیر علمی قرآن اشتهار دارد چگونه و تا چه اندازه به کار مؤلفان این فرهنگ آمده است. به‌علاوه اگر مؤلفان فرهنگ حاضر قصد بهره‌گیری از دیدگاه‌های علمی و لغت‌شناسانه معاصران داشته‌اند، در میان همین ترجمه‌های قرآن به زبانهای اروپایی، نمونه‌های بسیار

## □ ۲۲ ترجمان وحی

عالمانه و دقیق‌تری از قبیل تفسیر<sup>۱</sup> و ترجمه انگلیسی<sup>۲</sup> ریچارد بِل (۱۸۷۶-۱۹۵۲)، و تفسیر<sup>۳</sup> و ترجمه آلمانی<sup>۴</sup> رودی پارت (۱۹۰۱-۱۹۸۳) یافت می‌شد که جای آنها در این کتاب به کلی خالی است.

هرچند از آرای خاص فرقه قادیانی نشانه‌ای واضح در این کار نمی‌توان یافت، اما حضور برخی از اقوال علم‌گرایانه خاص و متأثر از ترجمه محمد اسد، سبب می‌شود نتوانیم ادعای مؤلفان فرهنگ را به آسانی بپذیریم که «این کتاب مبتنی است بر آرای تفسیری مفسران قدیم قرآن» (مقدمه، ص xvi). نمونه‌اش تفسیر بِل در آیه ۱۷ سوره غاشیه به «ابرها» است (ص ۵-۶) که تنها و تنها مدعای محمد اسد در ترجمه انگلیسی قرآنش بود و او البته این معنا را با توضیحاتی به منابع لغوی کهن همچون لسان‌العرب، قاموس و تاج العروس منتسب می‌کرد؛ اما در مجموعه تاریخ تفسیر اسلامی، هیچ اثری از آن نمی‌توان یافت. وقتی مؤلفان به سراغ چنین تفسیر و برداشت شاذی رفته‌اند که البته نمی‌توان احتمال صحت آن را در جای خود انکار کرد، از ایشان انتظار می‌رود در مواضع دیگر، تفاسیر دوگانه یا سه‌گانه معروف در بیان معنای واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات قرآنی را ذکر کنند. مثلاً چرا در بیان تعبیر قُلُوبُنَا غُلْفٌ (ص ۷۷۲ و ۶۷۳) تنها به مَهْرَزْدَه بودن قلب و در پرده بودن آن (معنای تحت‌اللفظی) بسنده کرده‌اند؛ حال آنکه در میان متون لغوی و تفاسیر قدیم و جدید، کم نیستند کسانی که به اصطلاحی بودن این جمله در بیان ناپاکی قلبها و نامختونی دلها اشاره داشته‌اند.<sup>۵</sup> نمونه دیگر، معنای ضرب در آیه واضربوهنَّ (نساء، ۳۴) است. مؤلفان فرهنگ حاضر تنها به معنای معروف زدن (hit) اشاره کرده‌اند (ص ۵۴۸)، حال آنکه تفاسیر دیگری هم از سوی برخی

1. Richard Bell, *A commentary to the Qur'ān*, edited by C.E. Bosworth and M.E.J. Richardson. Manchester: University of Manchester, 1991. Vol. 1: *Sūrahs I-XXIV*, 608pp. Vol. 2: *Sūrahs XXV-CXIV*, 603 pp.

2. Richard Bell, *The Qur'ān, translated with a critical rearrangement of the surahs*, 2 vols. Edinburgh: T & T. Clark, 1937-1939.

3. Rudi Paret, *Der Koran: Kommentar und Konkordanz*, Stuttgart: W. Kohlhammer, 1971. 559pp. 2ed ed. 1977. 567pp.

4. Rudi Paret, *Der Koran: Übersetzung*, Stuttgart: W. Kohlhammer, 1962. Rev. ed. 1972. 521pp.

۵. مفسرانی چون هود بن مُحَكَّم یا (مُحَكَّم) هُواری و ابن‌ابی‌حاتم به این دیدگاه توجه داشته‌اند. نک. علی‌قلی قرایی، «دل‌های ناپاک، تحقیقی درباره عبارت قلوبنا غلف»، ترجمان وحی، ش ۹، شهریور ۱۳۸۰، ص ۱۶-۱۷.



مفسران و مترجمان قدیم و معاصر ارائه شده است.

درجایی که مبنای مؤلفان کتاب تنها بر رجوع به تفاسیر کهن اسلامی است، آنان عیبی در این کار نمی‌بینند که برخی معانی شاذ، بسیار نادر و گاه خلاف عقل را (صرفاً به دلیل آنکه در تفاسیر کهن ذکر شده‌اند)، به خواننده یادآوری کنند. خواننده عادی ناگهان متعجب می‌شود وقتی در بیان معنای آیه «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (نبا، ۲۴)، می‌خواند که مفسری نامعلوم «برد» در این آیه را نه به معنای خُنکی، بل در معنای «خواب» دانسته است (ص ۸۶). شاید بتوان گفت ذکر این تفسیر خاص و نادر برای اطلاع خواننده مفید و حتی لازم است. اما در این صورت عدم ذکر برخی از تفاسیر مشهور برای برخی کلمات دیگر نقص بزرگی برای فرهنگ حاضر به‌شمار می‌آید. مثلاً بدوی و عبدالحلیم در بیان معنای آیه «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف، ۴۰) می‌نویسند: «تا وقتی ریسمان کلفت از سوراخ سوزن رد شود» (ص ۱۷۲) و اشاره نمی‌کنند که اکثریت مفسران قدیم و جدید جمل را در این آیه به همان معنای متعارف یعنی شتر دانسته‌اند.

نمونه دیگر معنای واژه «ضحک» در قرآن است. معنای سراسر آن در عربی خنده و خندیدن است. کمتر عرب یا آشنا با زبان عربی است که با شنیدن این واژه به معنای قاعدگی و حیض شدن زنان بیفتد. این معنایی است که معدود مفسرانی در قدیم، تحت تأثیر دانسته‌های اضافی خود از متن تورات در بیان معنای آیه «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ» (هود، ۷۱) گفته‌اند. تنها مثالی که در تمام زبان و ادبیات عرب برای این معنا می‌توان یافت همین یک آیه است و تعداد قائلان این نظر در گذشته و حال بسیار اندک؛ اما با شگفتی تمام، می‌بینیم مؤلفان فرهنگ حاضر این معنا (to menstruate) را برای ضحک ذکر کرده‌اند (ص ۵۴۶).

### معنای واژه‌ها یا وجوه کلمات

روشن است که معنای هر واژه امری متفاوت با مقصود و کاربرد آن واژه (=وجه) در متن قرآنی است. فرهنگهای لغات و حتی آثاری چون مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی) اساساً به بیان معنا یا معانی مختلف هر واژه در قرآن می‌پردازند و کمتر به وجوه مختلف کلمات اشاره می‌کنند. این امر به‌ویژه در بیان معنای افعال تفاوت خود را بیشتر نشان می‌دهد.

هر فعل ممکن است یک یا چند معنای اصلی داشته باشد، اما هنگام کاربرد همراه با مفعول خاص یا حروف جر مختلف، چه بسا انبوهی وجه معنایی پیدا می‌کند. این موارد و مقاصد مختلف تفسیری را که از کاربرد واژه‌ای در متن قرآن متصور است، غالباً در کتب و جوه القرآن ذکر می‌کنند. فی المثل تفسیری در جوه القرآن خود بیش از ۷۰ وجه برای کاربرد واژه شیء در قرآن ذکر می‌کند که عمده آنها را در کتابهای لغت و مفردات القرآن‌ها نمی‌توان یافت.

نویسندگان فرهنگ عربی - انگلیسی از واژگان و کاربردهای قرآنی، هیچ‌گاه معنای کلمه را از وجه آن جدا نمی‌کنند. آنان غالباً معانی و وجوه کاربردی هر واژه را به ترتیب اهمیت در کنار هم ذکر می‌کنند. مثلاً ذیل بیت (ص ۱۲۱)، چهار معنای: خانه، اتاق، مسجد و ساختمان آمده است. معنای سوم یعنی مسجد از آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» (نور، ۳۶) برداشت شده است که وجهی تفسیری است. هیچ منبع لغوی قدیم یا جدید، مسجد را از جمله معانی بیت در زبان عربی نمی‌شمارد. از همین رو تعجب نمی‌کنیم اگر می‌بینیم بنا بر استقصای مؤلفان، فعل ضَرَبَ در قرآن یازده معنا (ص ۵۴۷-۵۴۸)، جَعَلَ ۱۰ معنا (ص ۱۶۴-۱۶۵)، کتاب ۱۴ معنا (ص ۷۹۸-۷۹۶)، إِمَام ۶ معنا (ص ۴۹)، و أَمْر ۹ معنا (ص ۴۵-۴۶) دارد.

همین‌جا باید اشاره کرد که بسیاری از وجوه و حتی برخی از معانی کلمات قرآنی در کتاب حاضر از قلم افتاده‌اند. مثلاً ذیل «الدنیا» (ص ۳۱۵)، تنها به معنای این جهانی دنیا اشاره، و برای آن به آیه‌ای استشهاد شده است، حال آنکه در آیاتی چون «زَيْنًا أَلَسَّمَاءَ أَلدُّنْيَا» (صافات، ۶؛ فصلت، ۱۲؛ ملک، ۵)، این واژه در حالت وصفی و به معنای نزدیک‌تر یا پایین‌تر به کار رفته است. نمونه دیگر «المسجد الحرام» (ص ۴۲۲) است که تنها به معنای خانه معهود و مقدس در شهر مکه معنا شده است، اما در بسیاری از آیات قرآن، «المسجد الحرام» بر کل حرم امن الهی و تمام شهر مکه اطلاق شده است.<sup>۱</sup> در بیان معنای أصحاب الجنة (ص ۵۱۲) نیز تنها به ساکنان و اهل بهشت اشاره شده و به یگانه کاربرد خاص این تعبیر در سوره قلم، آیه ۱۷ «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ» در معنای «باغداران» اشاره نشده است. گفتنی است که مؤلفان به درستی به هر دو معنا یا وجه أصحاب النار (ص ۵۱۳) یعنی اهل دوزخ و نگهبانان دوزخ اشاره کرده‌اند.

۱. مانند آیات زیر: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره، ۱۹۶)؛ «إِلَّا الَّذِينَ غَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (توبه، ۷)؛ «فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ غَايِهِمْ هَذَا» (توبه، ۲۸).

### توجه به نقش نحوی یا عدم لحاظ آن

یکی از مشکلات در فرهنگ‌نگاری واژگان و اصطلاحات قرآنی، توضیح کلمات و ترکیب‌های قرآنی (با یا) بدون لحاظ جایگاه نحوی‌شان است. قاعده اولیه آن است که واژه‌ها را صرف‌نظر از جایگاه نحوی‌شان در قرآن معنا کنیم و ترکیبات را شرح دهیم. مثلاً تمام اسم‌های مفرد را در حالت رفعی (هُودٌ، سَمِيعٌ، اللهُ) بنویسیم و افعال مضارع را نیز در حال رفعی (اول شخص: يَرْجِعُ، يَنْصَرِنُ، تَنْصَرِنُ) بیاوریم. مؤلفان فرهنگ عربی - انگلیسی از واژگان و کاربردهای قرآنی، حتی برخی ترکیب‌های جافتاده را که در قرآن کریم تنها در حالت نصبی (فی‌المثل مفعول مطلق) به کار رفته‌اند، به صورت رفعی و مطابق قاعده فوق آورده و در انگلیسی آوانگاری کرده‌اند. نمونه آن بادئ‌الرأی (ص ۷۹) است که در قرآن منصوب آمده است. بُكِيٌّ (ص ۱۰۹)، مُعَاذِبٌ (ص ۶۶۹)، عَلَانِيَةٌ (ص ۶۳۸) مثال‌های دیگرند که در قرآن در حالت نصبی (بُكِيًّا، مُعَاذِبًا، عَلَانِيَةً) و در کتاب به صورت مرفوع آمده‌اند. این قاعده اما متأسفانه در بسیاری مواضع رعایت نشده که نمونه‌های زیر از آن جمله است: صَيِّبًا (ص ۵۱۱)، فَرِيًّا (ص ۷۷)، لَوَاذِمًا (ص ۸۵۶)، سَلَفًا (ص ۴۴۹)، سَمِيًّا (ص ۴۵۸)، تَارَةً (ص ۱۳۸)، جَهْرَةً وَجَهَارًا (ص ۱۸۷). آخرین نمونه، المَغْشِيَّ عَلَيْهِ (ص ۶۶۷) است که در قرآن مجرور آمده و به همان صورت در کتاب حاضر مدخل قرار گرفته است.

توضیح اسم‌های جمع مذکر سالم که در حالت رفعی، نصبی و جرّی به دو صورت -ون و -ین می‌آیند، آشفتگی بیشتری دارد. یک شیوه این است که تنها به حالت مفرد بسنده کنیم و مثلاً موقنین را ذیل موقن و أخسرون را ذیل أخسر بیاوریم. راه دیگر این است که تنها به کاربرد قرآنی نظر داشته باشیم؛ یعنی اگر با -ون در قرآن آمده، همان را مدخل قرار دهیم و چنانچه با -ین آمده، نیز همان را. در این شیوه، باید برای کلماتی (مانند مؤمنون و مؤمنین) که در هر دو حالت در قرآن به کار رفته‌اند، حالت رفعی (-ون) را اختیار کرد. مؤلفان فرهنگ عربی انگلیسی از واژگان و کاربردهای قرآنی، از هیچ یک از این دو شیوه پیروی نکرده‌اند.

- گاه مفرد آورده‌اند مانند مُخَبِتٍ (ص ۲۵۱) برای مُخَبِتِينَ (حج، ۳۴)، حَاسِبٍ (ص ۲۰۶) برای حَاسِبِينَ (انبیاء، ۴۷)، مُفْسِدٍ (ص ۷۱۰) برای مُفْسِدُونَ (بقره، ۱۲) یا مُفْسِدِينَ (بقره، ۶۰)، مُنْفَكِّ (ص ۷۲۰) برای مُنْفَكِّينَ (بینه، ۱)، سَمَاعٍ (ص ۴۵۶) برای سَمَاعُونَ (مائده، ۴۱)، سَاجِدٍ (ص ۴۲۱) برای سَاجِدُونَ (توبه، ۱۱۲) یا سَاجِدِينَ (اعراف، ۱۱)، مُصْبِحٍ (ص ۵۰۸) برای

## □ ۲۶ ترجمان وحی

مُصِحِّحِينَ (حجر، ۶۶).

- گاه در حالت رفعی و با -ون مانند: خازنون (ص ۲۶۱)، مخسرون (ص ۲۶۳)، أخسرون (ص ۲۶۳)، نادمین (ص ۹۲۳)، قَسِيسُونَ (ص ۷۵۹) که در قرآن قَسِيسِينَ (مائده، ۸۲) داریم، مذذبون (ص ۳۲۵) که در قرآن مُذَذَّبِينَ (نساء، ۱۴۳) داریم، قانطون (ص ۷۷۷) که در قرآن الْقَانِطِينَ داریم (حجر، ۵۵)، مدعنون (ص ۳۲۸) که در قرآن مُدْعِنِينَ (نور، ۴۹) داریم. - در مقابل، موارد فراوانی را نیز می‌بینیم که چنین کلماتی با همان حالت نحوی به کار رفته در قرآن یعنی -ین آمده‌اند. نمونه‌های آن اینهاست: حافین (ص ۲۲۲)، مُكَلِّبِينَ (ص ۸۱۵)، حاشِرین (ص ۲۱۲)، جائمین (ص ۱۵۵)، فاصلین (ص ۷۱۳)، فاتحین (ص ۶۹۰)، مُعَوِّقِينَ (ص ۶۵۴)، عافین (ص ۶۳۱)، مستأخِرین (ص ۱۷)، مستأنسین (ص ۵۸)، تابعین (ص ۱۳۰)، مُحَلِّقِينَ (ص ۲۲۹)، حاکمین (ص ۲۲۸)، غابِرین (ص ۶۵۸)، مُقَرِّنِينَ و مُقْتَرِّنِينَ (ص ۷۵۵)، حَامِلِينَ (ص ۲۳۷).

همین بی‌نظمی در بیان اسامی مثلاً به چشم می‌خورد. راه آسان‌ترین است که تمامی علائم تثنیه آن‌ها را از آخر کلمات تثنیه برداریم. در غیر این صورت، مناسب‌تر می‌نماید که این کلمات را در حالت رفعی (ان) ذکر کنیم. مؤلفان در فرهنگ خود هر دو وجه را ذکر کرده‌اند:

- أبوان ص ۷ [که اساساً بدون اضافه به ضمیر در قرآن نیامده است]، البحران (ص ۷۷).

- كَفَلِينَ (ص ۸۱۴)، دائبین (ص ۲۹۶)، متتابعین (ص ۱۳۰).

عجیب‌تر اینکه وقتی کلمات مثلاً به ضمیر اضافه شده‌اند، مؤلفان از روش واحدی برای بیان کلمات استفاده نکرده‌اند. فی‌المثل نعلین (ص ۹۴۹) و ذَرَاعِينَ (ص ۳۲۷) در اشاره به نَعْلَيْكَ (طه، ۱۲) و ذِرَاعَيْهِ (کهف، ۱۸) آمده است یعنی ضمیر را حذف کرده و نون را اضافه کرده‌اند، اما در کَفَيْهِ (ص ۸۱۳)، عیناً همان کلمه قرآنی را بدون حذف و اضافه مدخل قرار داده‌اند.

### ذکر افعال و بیان معنای آنها

در آوردن افعال و ذکر معنا یا معانی مختلف آنها چه ملاکی باید به کار بست؟ سه روش

اساسی متصور است:

## □ ۲۷ فرهنگ‌نگاری واژگان قرآنی در... □

الف - مصدر افعال را ذکر کنیم و معنای مصدری را بیاوریم. این کار در فرهنگ حاضر ممکن نبوده، چون مؤلفان قصد بیان معنای واژگان و کاربردهای قرآنی آنها را داشته‌اند.

ب - صیغه اول هر فعل، صیغه نخست ماضی برای افعال ماضی و صیغه نخست مضارع برای فعل مضارع را ذکر کنیم. مثلاً برای معرفی و بیان معنای تَشْكُرُونَ، فعل يَشْكُرُ را معنا کنیم و به جای نُبَشِّرُ، فعلِ يُبَشِّرُ را مدخل قرار دهیم و به بیان معنای آن بپردازیم.

ج - روش سوم آن است که هر فعل را با هر صیغه‌ای که در قرآن آمده است، به همان صورت مدخل قرار دهیم و با توجه به معنای همان صیغه، به شرح و ترجمه‌اش بپردازیم.

بدوی و عبدالحلیم در فرهنگ قرآنی خود، بی‌آنکه هیچ‌جا دلیل یا مرجحی ارائه دهند، گاه از روش دوم و گاه از روش سوم بهره برده‌اند. مثلاً در بیان معنای تَسْتَقْسِمُوا (مائده، ۳)، واژه یَسْتَقْسِمُ (ص ۷۵۷) را مدخل کرده‌اند (روش دوم). عجیب‌تر اینکه گاه در بیان معنای یکی از صیغه‌های مضارع، شکل نخست فعل ماضی را معرفی کرده‌اند؛ مثلاً اسْتَنْسَخَ (ص ۹۳۳) در ترجمه نُسْتَسِخُ (جاثیه، ۲۹). در مقابل، موارد فراوانی را می‌توان یافت که مؤلفان روش سوم را رعایت کرده‌اند؛ نمونه‌اش: نُشِيرُ (ص ۹۴۰) و أَحْتَبِكُ (ص ۲۴۰).

بیان افعال و صیغه‌های امری خود قصه دیگری دارند. بسیاری از این افعال، خود مدخل مستقلی نیستند و ذیل صیغه‌های مضارع و گاه ماضی آورده شده‌اند. در مواردی نیز این افعال امری خود مدخل مستقل شده‌اند. در این موارد، قواعد فرهنگ‌نگاری اقتضا می‌کند معنای این افعال امری را همواره به صورتی یکسان ذکر کنیم. متأسفانه بیان معنای افعال امری هم از یکدستی و قاعده واحد برخوردار نیست: گاه به صورت امری است مانند: سِيحُوا (ص ۴۷۱)، هُرِّى (ص ۹۸۵) و ارْتَقِبْ (ص ۳۷۶)؛ و گاه به صورت مصدری از قبیل توضیحات ذیل استشهد (ص ۴۹۸)، أُجْنِبْ (ص ۱۷۳) و سَابِقُوا (ص ۴۱۹).

به درستی نمی‌دانیم چرا مؤلفان ناگهان در بیان برخی افعال قرآنی، به نقش نحوی خاص آنها در قرآن توجهی خاص کرده‌اند. مثلاً نَبَهْلُ در آیه «ثُمَّ نَبَهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱) به دلیل قرار گرفتن در جواب امرِ تَعَالَوْا مجزوم شده است. این کلمه به همین صورت مجزوم در (ص ۱۱۸) مدخل قرار گرفته در صورتی که در موارد مشابه بسیاری، صیغه نخست فعل ماضی یا مضارع مدخل قرار گرفته و در ذیل آن این فعل مجزوم نیز بدون توجه به نقش نحوی‌اش معنا شده است. نمونه دیگر، فعل نُقْتِسِ (ص ۷۳۲) است که در آیه

«أَنْظُرُونَا نَقْتَبِسَ مِنْ نُورِكُمْ» (حدید، ۱۳) مجزوم شده و به همین صورت مدخل قرار گرفته است. برای مثالهای دیگر نک. اُفْرِغْ (ص ۷۰۳)، تَلَقَّفْ (ص ۸۴۶)، أُسْرِحْ (ص ۴۳۰). در قرآن کریم، بیش از ۷۰ بار افعال مضارع به دلیل جایگاه نحوی شان و قرار گرفتن در جواب فعل امر، مجزوم شده‌اند که اغلب آنها در این اثر با توجه به جایگاه نحوی شان (به صورت مجزوم) ذکر نشده‌اند.

### اسمهای معرفه: معرفه یا نکره

یکی از مشکلات ذکر اسمهای عربی در فرهنگی دوزبانه مانند فرهنگ عربی - انگلیسی از واژگان و کاربردهای قرآنی، توجه یا عدم توجه به ال (نشانه تعریف) در آغاز اسمهای معرفه است. اکنون قاعده‌ای مسلم و ترجیحی یقینی برای قبول یکی از دو روش ذکر یا عدم ذکر ال بر سر این اسامی وجود ندارد که بخواهیم مؤلفان فرهنگ حاضر را ملزم به پذیرش آن بدانیم؛ اما دست کم می‌توان از آنان انتظار داشت در فرهنگی چنین گسترده و جامع، خود را ملتزم به رعایت یکی از این دو صورت بدانند و چنین اسامی‌ای را همواره یا معرفه یا نکره ذکر کنند که البته دومی صحیح‌تر است. فی‌المثل معلوم نیست چرا الحیوان (ص ۲۴۹)، الانسان (ص ۵۷)، المغرب (ص ۶۶۱)، الغیث (ص ۶۸۱) السماء (ص ۴۵۸)، السلوی (ص ۴۵۳) و مانند آنها معرفه‌اند، اما کلماتی چون صُبْح (ص ۵۰۸) مأوی (ص ۶۶)، أَرْض (ص ۲۵)، مَن (ص ۹۰۰) نکره‌اند. چرا الشَّيْء (ص ۴۷۶) معرفه و صَيْف (ص ۵۴۴) نکره است؛ به همین منوال، دلیل معرفه بودن الْمَعْشَى علیه (ص ۶۶۷) و نکره بودن مَعْضُوب عَلَيْهِم (ص ۶۶۸) روشن نیست. و از همین قبیل است تفاوت میان اسما و صفات الهی در مثالهای چون: اللطیف (ص ۸۴۱) و خبیر (ص ۲۵۳).

### قرائت حفص از عاصم یا قرائات شاذ

برخی ترکیبات اضافه و غیرموجود در قرآن در این فرهنگ به عنوان کلمات قرآنی آمده‌اند. مثلاً کلمه عُشْبِيّ (ص ۶۲۳) این‌گونه معرفی شده است: «مَصْعَرٌ عُشْبِيّ، به معنای نابینا، بی‌بصیرت (در یکی از قرائات آیه ۱۶ سوره یوسف): «وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عَشِيًّا يَبْكُونَ»: آنان اشک‌ریزان و [تقریباً] نابینا نزد پدرشان بازگشتند». اساساً روشن نیست چنین فرهنگی که برای کاربران و محققان قرآنی تألیف شده است، چگونه می‌تواند آن همه وجوه مختلف



قرائات معروف و شاذ را در خود بگنجانند. به نظر می‌رسد ذکر مواردی معدود از این قبیل فرهنگ حاضر را از حالت استاندارد خارج می‌کند؛ چه روشن است که در سراسر این کتاب، حتی یک صدم قرائات مختلف و معانی متفاوتشان هم استقصا و بیان نشده است. از سوی دیگر، اگر قرار باشد به گردآوری موارد اختلاف قرائات رسمی و حتی شاذ در این فرهنگ بپردازیم، محصول کار دیگر فرهنگ قرآنی نخواهد بود، بلکه فرهنگ اختلاف قرائات خواهد شد. در این صورت لازم است در آغاز هر مدخل، علاوه بر ذکر تمام کاربردهای قرآنی آن ماده در قرآن رسمی (قرائت حفص)، تمام اشکال و اشتقاقیات دیگر آن را نیز گردآوری و معنا کنیم. با کمال تعجب باید گفت مؤلفان گاه البته در مواردی بسیار معدود این کار را انجام داده‌اند. فی‌المثل ذیل ماده ن/ک/رمی نویسند: «از این ماده، یازده شکل، همراه با یک اختلاف قرائت، مجموعاً ۳۵ بار در قرآن به کار رفته است» (ص ۹۶۳). آنان در ادامه هم نُکِرَ و هم نُکِرٍ (دو قرائت مختلف در یک آیه) را در شمار کاربردهای قرآنی این ماده ذکر می‌کنند. در جایی دیگر، در بیان معانی اُیّی، مؤلفان اشاره می‌کنند که مؤنث این کلمه، یعنی اُیّة قبل از کلمات مؤنث به کار رفته است. تنها مثال آنان قرائت ابن مسعود در آیه «مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (لقمان، ۳۴) است که وی آن را «أیّة أرض» خوانده است (ص ۶۹).

نمونه‌هایی دیگر از ذکر اختلاف قرائات اینها اینند: اَمْرًا ص ۴۵ به جای اَمْرًا (اسراء، ۱۶)؛ بَادِي الرَّأْيِ (ص ۷۹) به جای «بَادِي الرَّأْيِ» (هود، ۲۷)؛ بَيْنَكُمْ (ص ۱۲۶) به جای بَيْنَكُمْ (انعام، ۹۶)؛ خَلَقَ الْأَوَّلِينَ (ص ۲۸۳) به جای خُلِقَ الْأَوَّلِينَ (شعراء، ۱۳۷)؛ دَرَسَتْ (ص ۳۰۳) به جای دَرَسَتْ (انعام، ۱۰۵)؛ أَدْرَكَ (ص ۳۰۴) به جای أَدْرَكَ (نمل، ۶۶)؛ نُكِرَ (ص ۹۶۳) به جای نُكِرٍ (قمر، ۶).

### واژگان و ترکیبات مفقود

رسم مؤلفان - چنان‌که پیشتر هم بدان اشاره کردیم - این است که در ابتدای مدخل اصلی می‌گویند که از این ماده، چند صورت مختلف اسمی یا فعلی، و هریک چند بار در قرآن به کار رفته است. مثلاً ذیل مدخل ذ/ب/ح (ص ۳۲۵)، اشاره می‌کنند که از این ماده، ۴ صورتِ ذَبِحَ، ذُبِحَ، يُذَبِحُ و ذَبِجَ، مجموعاً ۹ بار به کار رفته است. نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت که برخی مشتقات افعال قرآنی در فرهنگ حاضر از قلم افتاده‌اند. فی‌المثل:

### □ ۳۰ ترجمان وحی

در مدخل قوم (ص ۷۸۲) و ادامه آن، هیچ اشاره‌ای به مشتقات امری قُم و قوموا نشده است.

در مدخل قول (ص ۷۸۰) و ادامه آن، اشاره‌ای به مشتقاتی از قبیل: قُل، قُولُوا و لا تُقُولُوا نشده است.

نُكْتَلُ (یوسف، ۶۳) و یَخْوُضُوا (معارج، ۴۲) نمونه‌های دیگرند که ذیل کیل (ص ۸۲۷-۸۲۸) و خوض (ص ۲۸۸-۲۸۹) نیامده‌اند.

برخی از مهم‌ترین ترکیبات قرآنی که در زبان عربی نیز مصطلح و متداول شده‌اند، در فرهنگ حاضر مفقودند. مؤلفان فرهنگ، این گونه تعابیر اصطلاحی را با علامت ستاره (\*) مشخص می‌کنند.

قول الزور نه در قول (ص ۷۸۱) آمده است نه در ذیل زور (ص ۴۰۷).  
من دون الله در هیچ جا، از جمله در ذیل دون (ص ۳۱۸-۳۱۷) نیامده است.  
در ذیل ماده رأی، خبری از ترکیب مهم و دقیق رأیتک، رأیتم، و نظایر آن نیست.  
حق الیقین در حق نیست، در یقین هم نیست؛ حال آنکه عین الیقین در یقین نیست، اما در عین آمده است.

تکرار ترکیبات: برخی ترکیبات در دو جا آمده‌اند؛ فی المثل حَمَالَةَ الحطَب با توضیحی تقریباً یکسان هم در حَمَالَةَ (ص ۲۳۷) آمده است، هم در حطَب (ص ۲۱۸). الرُّكْعُ السُّجُودِ نیز هم در ذیل سُجَّد (ص ۴۲۲) آمده و هم در رُكْع (ص ۳۸۱) که اولی لاجرم نادرست و اشتباه است.

### اشتباهات حروفچینی

در پایان نمونه‌هایی از اشتباه در تایپ کلمات عربی، اعراب‌گذاری آنها یا حرف‌نگاری انگلیسی را ذکر می‌کنیم.

نادرست	درست
مصانع maṣā'ni (ص ۵۳۸)	مصانع maṣāni
الات allāta (ص ۸۵۹)	اللآت allāta (نک. ص ۸۳۴ و ۸۵۵)

فرهنگ‌نگاری واژگان قرآنی در... (۳) □

القیامَةُ	القیامَةُ al-qiyamā tu (ص ۷۸۷)
قَوَّامًا qawā man	قَوَّامًا qawā ma (ص ۷۸۶)
قَلَّبَ qallaba	قَلَّبَ qallaba (ص ۷۷۰)
قَاطِعَةٌ qāṭi'atun	قَاطِعَةٌ qāṭi'atun (ص ۷۶۷)
قاصرات الطرف qāṣirāt al-ṭarf	قاصرات الطرف qāṣirāt 'al-ṭarf (ص ۷۶۰)
قَتَّاءٌ qiththā'	قَتَّاءٌ qatthā' (ص ۷۳۸)
يَفْتُرُونَ yafturūn	يَفْتُرُونَ yafturū n (ص ۶۹۱)
مُشَيِّدَةٌ mushayyadatin	مُشَيِّدَةٌ mushayyadatin (ص ۵۰۵)
تَسْمِيَةٌ tasmiyatun	تَسْمِيَةٌ tasmiyatun (ص ۴۵۸)
لَمَّا	لَمَّا (ص ۸۵۱)
عَبْرَةٌ	عَبْرَةٌ (ص ۶۵۹)
رُومٌ يَا رُومُ (غیر منصرف) است	رُومٌ (ص ۳۹۰)
فَهَّمٌ	فَهَّمٌ (ص ۷۲۳)
تَبْدِيلاً	تَبْدِيلاً (ص ۷۹)
قُتُورٌ	قُتُورٌ (ص ۷۳۶)
أُولَى النُّعْمَةِ	أُولَى النُّعْمَةِ (ص ۹۵۰)
مَصْرُوفٌ / مَصْرُوفٌ	مَصْرُوفٌ / مَصْرُوفٌ (ص ۵۲۳)
أَبُولَهَبٍ	أَبِي لَهَبٍ (ص ۸۵۳)